

نگاهی بر شفا و ادعیه مخصوصه در ادیان

کیان سعادت

بشر در طول تاریخ همیشه جهت بقای خویش در این جهان تلاش کرده است زیرا زندگی بعد از مرگ برای وی رازی پنهان بوده، اما این تلاش هیچوقت با موفقیت توأم نمیشده زیرا باید با مرض و بلیات دیگر بجنگد.

مسأله بقاء مهمترین غریزه بشری و حتی حیوانی و نباتی است. همه ما با داستانهای تلاش برای یافتن آب زندگانی آشنا هستیم، انسان همیشه برای بدست آوردن عمری طولانی و صحت و سلامتی خود آماده شده است که هر قیمتی را پرداخت کند، و حتی به ادویه و اعشاب و جادو نیز متوسل شده است.

نظری به مسأله شفا در ادیان گذشته

مسیحیت: یکی از مهمترین صفات مظهر ظهور قوه شفا دهنده وی بوده است که یکی از علائم قوت او بود، و این قوه یکی از دلایل حقانیت حضرت مسیح بود زیرا جزو وعودی بود که اشعیای نبی به آن اشاره کرده و ذکر آن در انجیل متی چنین آمده است: "ولما صار المساء قدموا الیه مجانین کثیرین فاخرج الارواح بکلمه و جمیع المرضی شفاهم. لکی یتم ما قبل باشعیاء النبی القائل: هو اخذ اسقامنا و حمل امر اضنا" که مضمون

این بیانات بفارسی چنین است: و چون شبانگاه در رسید دیوانگان بسیاری بنزد او آمدند، پس به کلمه ای ارواح را از آنها خارج کرد و جمیع مریضان را شفا داد، تا آن که آنچه را اشعیاء نبی بشارت داده بود که او اسقام ما را میگیرد و امراض ما را حمل میکند، اتمام نماید. و این نیرو پس از شهادت آن حضرت بصورت فیض اکتسابی به حواریون وی داده شد. در انجیل متی آمده است: "ثم دعی تلامیذه الاثنی عشر و اعطاهم سلطانا علی ارواح نجسه حتی یخرجوها و یشفوا کل مرض و کل ضعف... اکرزوا قائلین انه اقترب ملکوت السماوات، اشفوا مرضی، طهروا برصی، اقیموا موتی، اخرجو شیاطین، مجانا اخذتم، مجانا اعطوا" ۲. که مضمون آن به فارسی چنین است: پس دوازده تلامذه خود را خواند و به آنها سلطنت و اقتداری داد که بر ارواح نا پاک غلبه نمایند تا خارج کنند آنها را و هر مریض و ضعیفی را شفا دهند... بشارت دهید که ملکوت سماوات نزدیک شد، مریضان را شفا دهید و ابرصان را پاک کنید، مردگان را بلند کنید و شیاطین را خارج کنید رایگان گرفتید رایگان به دهید.

اسلام: میتوان گفت که اعتقادات اسلامی در مورد مساله شفا و حکمت آن بسیار با آنچه در آئین بهائی آمده است مشابه میباشد، مثلا در حدیثی آمده است:

عن حابر- رضی الله عنه - عن رسول الله قال: "لکل داء دواء، فاذا اصیب دواء الداء برا باذن الله عز و جل." که مضمون آن به فارسی اینست: از برای هر دردی دارویی است پس اگر دارویی مناسب استفاده شود باذن خداوند مرض رفع میشود.

پس در اسلام می بینیم که مساله مهم آنستکه دارو و طبیب فقط وسیله ای برای حصول شفاست، اما شافی حقیقی خداوند تعالی میباشد، و مساله دیگر آنکه شفا ممکن است با استفاده از دوا و یا بدون آن حاصل گردد، و ممکن است که حتی با استفاده از داروی مناسب، دست ندهد چه که کل باذن و اجازه حق صورت میگیرد نه غیر آن. حضرت محمد در جواب شخصی که ادعای طبیب بودن مینماید میفرماید: "الله الطیب، بل انت رجل رفیق، طیبها الذی خلقها" ۳. مضمون آن به فارسی اینست: طبیب خداوند است بلکه تو همراه هستی و طبیب او خالق اوست.

اما آیات و اذکار و ادعیه شفا در اسلام عبارتند از:

۱. اسم اعظم: که در سه سوره قرآن آمده است: "اسم الله الاعظم الذی ادعی به اجاب

فی ثلاث سور من القرآن: فی البقره و آل عمران، وطه" ۴ و مضمون به فارسی: اسم الله الاعظم که اگر به او دعا شد اجابت میشود و در سه سوره قرآن است: بقره و آل عمران و

طه .

۲. ذکر اسماء الله الحسنی "ان لله تسعا و تسعين اسما مائة الا واحدا من احصاها دخل الجنة انه وتر يحب الوتر من دعا بها استجاب الله دعاءه" ۵ و مضمون: برای خداوند نود و نه اسم است. صد مگر یکی. کسی که شمارش کرد آنها را بهشت وارد شده فردانیت شان اوست و فردانیت (اشاره به عدد ۹۹ است که فرد است و نه زوج) را دوست دارد، کسی که دعا کرد به خداوند دعای او را مستجاب می فرماید.

۳. استشفاء با آیه های قرآن مثل سوره فاتحه، آیه الکرسی، خاتمه سوره البقره "آمن الرسول بما انزل الیه من ربه..."، سوره الاخلاص "قل هو الله احد...". معوذتین (منظور از معوذتین دو سوره الفلق و الناس است که با جملات "قل اعوذ برب الفلق" و "قل اعوذ برب الناس" شروع می شود)

۴. استشفاء با بعضی ادعیه: حدیثی است از عائشه که: "کان اذا اشتکی رسول الله (ص) رقاہ جبریل، قال: بسم الله یبریک، من کل داء یشفیک، و من شر حاسد اذا حسد، و شر کل ذی عین." ۶ مضمون اینکه اگر رسول از دردی شکایت میکرد جبرئیل برای وی دعا مینمود که: باسم خداوند، او تو را مبرا میکند، از هر دردی و علتی تو را شفا میدهد و از شر هر حسودی اگر حسادت ورزد و هر صاحب چشمی "یعنی چشم زخمی" ترا شفا می بخشد.

۵. ادعیه گوناگونی در اسلام برای مواقع مختلف آمده است مثل دعای کشف هم و کرب، درد بدن، بیخوابی، عطسه، زخم معده، سوختن و تب.

۶. استشفاء با نماز عن مجاهد عن ابی هریره رضی الله عنه قال: رأی رسول الله (ص) و انا نائم اشکو من وجع بطنی فقالی: "اشکم درد؟" این دو کلمه روایت شده که حضرت به فارسی فرموده اند یعنی آیا شکم درد میکند". قلت: نعم یا رسول الله، قال: قم فصل، فان فی الصلاة شفاء. ۷ که بمضمون فارسی اینست که ابی هریره میگوید من خوابیده بودم و از درد شکم شکایت میکردم پس بمن گفت آیا شکمت درد میکند گفتم بلی فرمود برخیز نماز گذار بدرستی که شفا در صلاة است.

همان طور که اشاره شد در شیعه اسلام دعاهای مختلفی برای حفظ از بلاها نازل شده است که یکی از مهمترین آنها دعای جوشن کبیر است که گویند بر حضرت محمد در بعضی از غزواتشان بوسیله جبرائیل نازل شده است. شرح بیشتری در این موضوع در قسمت های بعد ارائه میشود.

دیانت بآبی: در کتاب بیان فارسی در مورد اسم مستغاث و تکرار یا الله المستغاث بیاناتی مذکور است. ۸. ادعیه بسیاری از قلم حضرت نقطه اولی برای موارد گوناگون نازل شده است از جمله برای فرج و رفع حاجت دو هزار و نود هشت بار در یک مجلس "یا الله المستغاث" با توجه و حضور قلب خوانده شود و برای هر حاجتی دویست و هشتاد و یک بار "اللهم انک مفرج کل هم و منفس کل کرب و مذهب کل هم و مخلص کل عبد و منقذ کل نعش خلصنی اللهم برحمتک . اجعلنی من عبادک المنقذین". ۹. و برای هر حاجت و یا رفع حزن و اندوه سیصد و چهارده بار در یک مجلس ذکر "قل الله یکفی کل شیء عن کل شیء و لا یکفی عن الله ربک من شیء لا فی السموات و لا فی الارض و ما بینهما انه کان علاما کافیا قدیرا" را امر می فرمایند.

جمله "یا الله المستغاث" که در باییت نازل شده را میتوان با تکرار عبارت الغوث الغوث الغوث که بعد از هر فصلی از ۱۰۰ فصل دعای جوشن کبیر ذکر میشود مقایسه کرد.

در این دور مبارک

در این دور مبارک نیز همانطور که یاران الهی مطلع هستند ادعیه بسیاری برای مواقع گوناگون آمده است. تنها در کتاب ادعیه محبوب ۵ دعا که به جهت شفا نازل شده درج است و در کتاب امر و جلد چهار ۴ دعای دیگر نیز آمده است.

اولاً کلمه دعا با مناجات تفاوت دارد زیرا مناجات حالت عمومی دارد مثلاً در مناجات طلب مغفرت میکنیم زیرا بنده های خدا همه گنه کارند و یا راز و نیازی است که هر روز افراد با خدای خود میکنند، اما دعا برای مواقع مخصوص نازل شده است مانند دعای حفظ از وحوش و دعای آیات و یا دعای خروج از مدینه و دعای خواب و دعای حفظ از طاعون و وباء". ۱۰.

ادعیه شفا در امر مبارک:

در مبحث شفا شاید مفید باشد که اولاً به فرق میان شفا و استشفاء و معالجه اشاره شود. شفا یعنی بهبودی یافتن از بیماری، و استشفاء یعنی از خداوند طلب شفا کردن. اما معالجه استفاده از وسائل موجود برای بهبودی بخشیدن به فردی است لازم به ذکر است که شفا از طرف خداست و معالجه بواسطه طبیب و یا حکیم است حضرت عبدالبهاء

میفرمایند: "ای طالب حقیقت معالجه امراض بر دو قسم است یکی بواسطه ادویه و دیگری بقوای معنویه قسم اول به معالجه مادیه و قسم دوم به مناجات و توجه الی الله اجرای این دو عمل هر دو مقبول مخالف یکدیگر نه و معالجه را رحمت و موهبت الهی دان چه که علم طب را بر عبادش مکشوف و واضح فرمود تا از این نوع معالجه هم فایده برند... حتی در احیانی که معالجه بواسطه مادیه میشود شفا دهنده حقیقی قوه الهیه است زیرا خاصیت نباتات و میاه و معادن از مواهب حضرت کبریاست قل کل من عند الله طب و ادویه فقط وسیله است برای استمداد از شفای آسمان" ۱۱

در بیانات حضرت مولی الوری اهمیت و حکمت شفا بنحلی کامل توضیح داده شده است، و در این مقاله به چند نکته مهم آن اشاره می‌کنیم:

نکته اول: اهمیت تندرستی:

و اینکه چرا شفای از امراض در امر مبارک اهمیت دارد، حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند:

"هوالبهی - ای طیب ادیب اریب روات حدیث روایت کنند که نیر حجازی و آفتاب یشیری جمال محمدی روح المقربین له الفداء فرموده اند العلم علمان علم الابدان و علم الادیان در این حدیث صحیح تعریف و توصیف طب صریحست چه که مقدم بر علم ادیان است و ستایش اعظم از این نخواهد بود محققین در فحوای این حدیث حیران و سرگردان شدند که با وجود آنکه طب سقراط و بقراط و حکمت جالینوس و براکلوس جسمانی و شرائع الهی و ادیان آسمانی طب روحانی است و حکمت رحمانی چگونه این جسمانی بر روحانی تقدم یافته و صحت و سلامت اجسام بر ارواح مقدم شمرده شده است کل را حیرت دست داد بعد از بحث دقیق چنین تحقیق نموده اند که عبادت و فرائض عبودیت حصولش منوط به صحت و عافیت ابدان است اگر جسم نحیل و بدن علیل و اعضا سست و پر فتور و مزاج مختل و پر قصور باشد توانائی عبادت نماند و فرائض عبودیت بجای نیاید. بلکه مدارک مختل شود و مشاعر معطل گردد حصول صحت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجدانی منوط و مشروط به اعتدال مزاج عنصریست یعنی موقوف علیه" ۱۲

از این بیان مبارک نتیجه میگیریم که شفای نفوس خیلی مهم است زیرا بدون آن جسم انسان نمیتواند به فرائض روحانی خود پردازد، پس اگر انسان قدرتی و یا وسیله ای دارد که

میتواند از آن در شفای نفوس استفاده کند باید از آن نیرو استفاده کرده و به افراد دیگر کمک کند، زیرا این عمل تنها محدود به زندگی جسمانی فرد مریض نیست بلکه عاملی مهم در پیشرفت روحانی آن فرد میباشد. اینست که علم طب اشرف علوم است و خداوند هم به همه ما نیروئی داده است که با تلاوت ادعیه مخصوصه و توجه به خدا میتوانیم با مدد گرفتن از آن نیرو در افراد اثر مثبت بگذاریم. در ادیان سابقه نیز اهمیت دعا و مناجات برای شفای دیگران آمده است مثلاً در انجیل در رساله اول پطرس میفرمایند: "و صلوا بعضکم لاجل بعض لکی تشفوا" مضمون آنکه بعضی از شما بر بعضی دیگر نماز گذارید تا شاید شفا یابید. پس هنگامیکه طبیب بهائی از این نیروی معنوی همراه با روشهای عادی استفاده میکند این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء بر وی تطبیق میکند:

"دیدار طبیعی که از باده حب جمال قدم نوشیده باشد شفا و نفسش را رحمت و رجا دانسته‌اند زیرا خداوند چنین طبیعی را در معالجه نفوس تایید می نماید" ۱۳

نکته دوم: هدف از شفای جسمانی:

گر چه دعا بجهت حصول شفا در تمام ادیان الهی آمده است، اما در آئین بهائی و طبق آنچه که حضرت عبدالبهاء میفرمایند بهائیان باید با طرز فکری جدید جهت شفای دیگران دعا کنند.

حکمت و غایت اصلی از شفا باید استفاده مثبت از نیروی جسمانی برای پیشرفت روحانی و یا حتی خدمت و منفعت جسمانی عموم بشر باشد، اما اگر هدف از شفا تنها سلامت و عافیت جسم باشد بدون اینکه این سلامتی در نفع روحانی و یا عمومی صرف شود ممکن است که خود مرض مرجع بر عافیت باشد زیرا حصول سلامتی باعث مشغول شدن آن فرد به امور دنیوی و دوری وی از روحانیت گردد. پس هنگام دعا برای شفای افراد باید پیشرفت روحانی افراد را در نظر گیریم و نه تنها سلامت جسمانی آنها را. و اینجاست که اهمیت توکل بر خدا برای ما روشن میشود زیرا تنها خداوند است که نتیجه شفای آن فرد را قبل از حصول آن میداند پس ما باید تنها به آنچه او مقدر فرموده است راضی باشیم. این مطلب در بیان مبارک نکته چهارم نیز آمده است. حضرت عبدالبهاء خطاب به Wellesca Pollock می فرمایند: "صحت و سلامت جسم اگر در سیل ملکوت صرف شود بسیار مقبول و محبوب و اگر در نفع عموم عالم انسانی ولو منفعت جسمانی باشد صرف گردد و سبب خیر شود آن مقبول ولی اگر صحت و عافیت انسان در مشتتهیات

نفسانی و حیات حیوانی و تابعیت شیطانی صرف گردد مرض از آن صحت بهتر بلکه موت مرجح بر آن حیات، اگر چنانچه طالب صحتی صحت را بجهت خدمت ملکوت بخواه. امیدوارم که بصیرتی کامل و عزمی صارم و صحتی تامه و قوتی روحانیه و جسمانیه حاصل نمائی تا از سر چشمه زندگانی ابدی بنوشی و بروح تایید الهی موفق گردی^{۱۴} نکته سوم: طلب شفا و دعا بجهت آن، تنها در مورد اجل معلق موجه میباشد: از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله الاحلی: "و اما سنوالی که نموده بودید که با وجود تلاوت مناجات و قرائت دعای شفا چگونه این نفوس وفات یافتند؟ بدان که این ادعیه و مناجات بجهت شفای از اجل معلق است نه قضای محتوم و مبرم زیرا اجل بر دو قسم است اجل معلق و اجل محتوم. اجل محتوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر چنین باشد که از برای مریض تلاوت مناجات شود شفا یابد دیگر نفسی ترک قالب عنصری نکند، و از این جهان به جهان دیگر صعود و ترقی ننماید زیرا هر وقتی نفسی علیل گردد ترتیل مناجات شود و شفا یابد و این مخالف حکمت بالغه الهیه است بلکه مقصد از طلب شفا اینست که از اجل معلق محفوظ ماند و از قضایای غیر محتوم مصون گردد. مثلا ملاحظه نمائید که این سراج را مقداری از دهن موجود و چون بسوزد دهن تمام گردد یقینا خاموش شود، ولیکن ادعیه خیریه مانند زجاج است که این سراج را از باد های مخالف حفظ نماید تا بقضای معلق خاموش نگردد.^{۱۵}

نکته چهارم: اینست که استحابت دعا نه فقط منوط به شخص و انقطاع و ایمان خواننده دعا است بلکه به مقتضای شخص مریض هم میباشد که آیا مناسب حال وی هست یا خیر.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "مناجاتهایی که به جهت شفا صادر شده است شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا به جهت شفای روحانی و جسمانی هر دو تلاوت نمائید اگر مریض را شفا مناسب و موافق البته عنایت گردد. ولی بعضی از مریضها شفا از برایشان سبب ضررهائی دیگر شود اینست حکمت افتضای استجابت دعا ننماید ای امة الله قوه روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد^{۱۶}

امراض بر دو قسم است:

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "امراض بر دو قسم است روحانی و جسمانی به ادویه و خلاصه اعشاب و عقاقیر^{۱۷} معالجه گردد اما امراضی که از تاثرات نفسانیه حاصل به قوه

روح انسانی معالجه گردد ولی قوه روح الهی حاکم بر عوارض جسمانی و عوارض نفسانی است، لهذا چون روح انسانی بتاییدات روح القدس موید و موفق شود در عالم کون در هر رتبه از مراتب تاثیرات خویش را بخشد و اما تصرفات نفسانی را نیز حکمی زیرا بقوه توجه انعکاساتی بین قلوب حاصل گردد و از قوه ارتباط فعل و انفعال حاصل شود و از فعل و انفعال معالجات تحقق یابد.^{۱۸}

نتیجه میگیریم که شفای روحانی و جسمانی هر دو با هم توأم میباشد و نمی توان یکی را از دیگری مجزا دانست و در حین دعا برای شفای هر فرد باید این نکته را مد نظر خود قرار دهیم.

شفای روحانی یعنی ایمان و اکتساب کمالات روحانیه است که می تواند اثر مستقیم در حالات جسمانی داشته باشد، حضرت بهاء الله در لوح طب در مورد ارتباط میان حالات جسمانی و روحانی در هر فرد و تاثیر یکی در دیگری میفرمایند "قل الحسد یا کل الجسدو الغیظ یحرق الکبد ان اجتنبوا منهما کما تجتنبون من الاسد" پس حالات روانی ما و حتی طرز فکرمان میتواند مدخلیتی بسیار مهم در صحت داشته باشد بحدی که جمال مبارک کلماتی مانند "یا کل الجسد" و "یحرق الکبد" را ذکر فرموده اند.

حال نه تنها شفای روحانی در حصول صحت جسمانی موثر است بلکه در بعضی از موارد استفاده از روشهای طب در درمان بیماران روحانی نیز لازم است، حضرت عبدالبهاء در ادامه شرح حدیث العلم علما علم الابدان و علم الادیان اشاره میفرمایند که علم طب بسیار اهمیت دارد نه تنها برای اینکه بدن سالم بتواند فرائض روحانی خود را انجام دهد بلکه علم ادیان از علم طب سرچشمه میگیرد زیرا: "در میان طب جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تام حاصل و مشابهه حقیقیه مطابق النعل بالنعل موجود و مشهود بقسمیکه نکات جزئی در بین علمین نیز مطابق و موافق یکدیگرند."^{۱۹}

همچنین در بسیاری از بیانات مبارکه انبیاء به اطباء روحانی تشبیه شده اند. در اینجا لازم است به اثر روحانیت و دعا در حالات جسم از دیدگاه غیر بهائی نظر بکنیم. دکتری بنام لاری دوسی هارپر از سانفرانسیسکو کتابی نوشته است که شامل نکاتی جالب میباشد.

مثلاً در مقدمه اشاره میکند که فقط در ۴۰۰ سال گذشته بخصوص در غرب دین و شفا دادن از هم جدا شده اند و قبل از آن جدائی میان این دو بهیچوجه ممکن نبود. بعد وی اشاره میکند که حتی روحانیون هم مبتلا به امراض میشدند مثلاً بودا از تسمم فوت

کرد ۲۰ و این مرگ بهیچوجه مرگی روحانی نمیباشد. کتاب این دکتر که عنوانش 'کلمات شفا بخش' (Healing Words) است یکی از صدها کتابیست که در چند دهه گذشته توسط پزشکان چاپ و انتشار یافته است که تدریجا به رابطه میان روحانیت و شفا پی میبرند. و اینهم یکی دیگر از اثرات کلمه الله بود که با ظهور حضرت بهاء الله روح جدیدی در عالم دمیده شد.

در مثالی دیگر از پزشکانی که به این مساله معتقداند میتوان اشاره به دکتر Elaine Ferguson نمود که بعد از تحقیقات و تجربیات خود برای صحت قلب شش نکته را توصیه میکند:

۱. برای امروز زندگی کن
 ۲. خودت و دیگران را ببخش
 ۳. روابط اجتماعی طویل المعده ایجاد کن (مردم دوست باش)
 ۴. ایمان به خود داشته باش
 ۵. دعا بخوان (با قلب پاک و نیت خالص)
 ۶. وقت صرف گوش دادن کن
- در مقاله ای راجع به اثر دعا برای اشخاص بیمار آمده است که در آزمایشی ۹۹۰ شخص مبتلا به مریضی قلب را به دو گروه تقسیم کرده و بدون اینکه این بیماران اطلاع داشته باشند برای یکی از این دو گروه ۷۵ تن از ادیان مختلفه دعا خوانده و طلب شفا کردند در نتیجه گروهی که بر ایشان دعا خوانده شده بود ۱۱٪ حالشان از گروه دیگر بهتر شده بود.
- تمام این مثالها نه تنها برهان نیست بر رابطه علمی میان دعا و شفا بلکه دلیلیست که علم طب امروزی به تنهایی نمیتواند امراض بشر را رفع کند.
- دکتر لاری هارپر در کتاب خود می نویسد که او در هنگام دعا برای مریضهای خود طلب شفا نمیکند بلکه هر چه را خیر می باشد برای آن مریض میخواهد، او همچنین شرح می دهد که اگر مریضی و مرگ نبود صحت و زندگی معنی نداشت.
- حال می پردازیم به مساله شفا و معالجه بدون استفاده از دارو:
- حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات به چهار روش برای مداوای بدون دارو اشاره می فرمایند که این چهار روش عبارتند از:
۱. همانطور که مرض مسری است صحت هم میتواند مسری باشد ولی بسیار بطیء و

قلیل تاثیر است مثلاً صحت فردی که بسیار سالم باشد ممکن است در فردی که مریض باشد کمی اثر گذارد.

۲. قوه مغناطیس که آن نیز بسیار ضعیف است ولی ممکن است شفا دهد مثلاً دست گذاشتن بر روی عضو بیمار مانند سرو یا معده، ولی تاثیرات روانی و حالت‌های نفسانی مریض نیز در جریان علاج موثر است.

۳. رابطه قلبی میان مریض و شخص سالم که هر دو اعتقاد کامل و تام به قوه شفا دهنده روحانیه دارند، و در اثر این ارتباط هیجانی در عصب مریض بوجود می‌آید که ممکن است مرض را شفا دهد. مثال آن، خبر بدی که به فردی سالم می‌رسد و هیجانی در وی بوجود می‌آید که در اثر آن بیمار می‌شود.

۴. بقوه روح القدس شفا حاصل گردد و آن نه مشروط به تماس است و نه مشروط به نظر حتی و نه مشروط به حضور به هیچ شرطی مشروط نیست خواه مرض ضعیف باشد و خواه قوی خواه تماس جسمین حاصل گردد خواه نگردد خواه در بین مریض و طبیب ارتباط حاصل شود خواه نشود خواه مریض حاضر باشد خواه غائب آن بقوه روح القدس است. ۲۲

در بسیاری از موارد هنگامیکه در مورد شفا بوسیله ادعیه صحبت می‌شود افرادی آنرا

به روش‌های مختلف طب جانشین Alternative Medicine "طب طبیعی" ربط می‌دهند که امروزه موجود است، حال با در نظر گرفتن بیان مبارک حضرت عبدالبهاء نتیجه می‌گیریم که آن سه روش اول می‌تواند به طب بدیل مرتبط شوند و از اینرو به روش‌های طب بدیل مسمی می‌شوند که تا بحال طب امروزی نتوانسته است اثر آنرا کاملاً ثابت کند و آنهم به این علت است که حضرت عبدالبهاء نیز می‌فرمایند اثر این روشها بسیار ضعیف می‌باشد و تنها ممکن است بنیه مریض را برای تلاش با مرض کمی تقویت کند اما کافل علاج صد در صد نیست اما روش چهارم که آن قوه روح القدس است که ما به آن در هنگام دعا متوسل می‌شویم و به مومنین و منقطعین اختصاص داده شده است و ربطی به تماس و آشنائی و مکان ندارد و تنها مربوط به مشیت الهی است.

"مقصود از روح القدس فیض الهیست و اشعه ساطعه از مظهر ظهور" ۲۳

"روح القدس جامع جمیع کمالات است معلم اول است..." ۲۴

و همانطور که میدانیم جامع جمیع کمالات و یا انسان اول همان مظاهر الهیه می‌باشند، اشاره به روح القدس در این عصر است و حضرت عبدالبهاء نیز در مفاوضات اشاره می‌فرمایند که روح القدس همان مظهر امر الهی در هر زمان و عصر است. ۲۵

در مورد قوه روح القدس حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"شفائی که بوسیله قوه روح القدس حاصل شود تمرکز ذهن و تماس مخصوص لازم ندارد تنها بستگی به میل و آرزو و دعای طبیب روحانی دارد مریض ممکن است در شرق باشد و شفا دهنده در غرب و ممکن است با همدیگر آشنائی هم نداشته باشند ولی بمحض اینکه آن طبیب روحانی قلبا توجه به خدا کند و شروع به دعا نماید مریض شفا یابد این موهبت مخصوص مظاهر مقدسه و اولیای الهیست." ۲۶

میتوان گفت که حضرت مسیح از این قوه در شفای افراد استفاده میکردند و این فیض پس از حضرت مسیح به حواریون آن حضرت به عنوان فیضی مکتسب داده شد.

الواح شفا در امر مبارک

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "حضرت بهاء الله جهت این سه صلوات و چند ادعیه مخصوص دیگر، مانند لوح شفاء و لوح احمد قوه و تاثیر و اهمیت خاصی قائل شده اند. بدین جهت باید افراد احبا آنها همینگونه بپذیرند و بلا تردید با ایمان و اطمینان کامل تلاوت نمایند و از طریق آن به خداوند تقرب جویند و به احکام و اوامرش آشنائی بیشتر بیابند." ۲۷

با نگاه به الواح شفا که از قلم مبارک نازل شده است می بینیم که تقریباً در تمام این الواح نکاتی مشابه است .

. ادعیه شفا که در کتاب ادعیه محبوب آمده است اینطور شروع میشوند.

. بسمه المهیمن علی السماء الهی الهی اسالک ببحر شفانک و اشراقات انوار نیر

فضلک ...

. هو الشافی الکافی المعین فسبحانک اللهم یا الهی اسالک باسمک الذی به ارفعت

اعلام هدایتک ...

. بسم الله الامنع الاقدس الارفع الابهی بک یا علی بک یا وفی بک یا بهی ...

. هو الحافظ الشافی انت الذی یا الهی باسمک بیرا کل علیل و یشفی کل

مریض ...

. هو الشافی فسبحانک اللهم یا الهی اسالک باسمک الذی به استقر جمالک علی

عرش امرک ...

و در کتاب امر و خلق جلد چهارم ادعیه دیگری که آمده است:

. ولو ان سوء حالی یا الهی استحقنی لسیاطک و عذابک ولكن حسن عطفوتک و مواهبک ...

. بسم الله الشافی الکافی المبین سبحانک اللهم یا الهی و محبوبی اسالک باسمک الذی به سبقت رحمتک ...

. هو اشافی سبحانک اللهم یا الهی اسالک باسمک الذی به احییت العباد و عمرت البلاد ...

. یا الهی اسمک شفائی و ذکرک دوائی و قریک رجائی ...

با نظر به بدایت ادعیه مخصوص شفا که در ادعیه محبوب و کتاب امر و خلق جلد ۴ نازل شده است میبینیم که اولین مساله تمسک به اسم الله است و تشبث به نام خدا و در اول این الواح اقرار به قدرت و عظمت خداوند میکنیم و سپس در انتهای این ادعیه است که طلب شفا میشود، در لوح انت الکافی اسماء الله ذکر شده است و این با دعای جوشن در شیعه خیلی شباهت دارد که در دعای جوشن در ۱۰۰ فصل است که هر فصلی ۱۰ اسم از اسماء الله ذکر شده است و در خاتمه آن جمله الغوث الغوث الغوث تکرار میشود که باز هم به عبارت یا الله المستغاث در باییت شباهت دارد.

دعای جوشن در غزوات حضرت رسول بر آن حضرت بوسیله جبرئیل نازل شده است. و هنگامیکه حضرت رسول از سنگینی زرهی که به تن داشت خسته شده بود و درد داشت این دعا نازل شد و جبرئیل به حضرت رسول گفت که زره خود را از تن در آورد و بجای آن این دعا را برای حفظ خود به خواند. ملاحظه میشود چگونه یک دعای روحانی حالت یک شیء مادی را پیدا می کند و اثر آن شیء را دارد. پس این دعا و تکرار اسماء الله در آن مانند درعی میشود که انسان را از اجل معلق حفظ می کند.

پس در ابتدا شروع با تسبیح و تقدیس خداوند کرده و اقرار به عجز خود می کنیم و سپس مرحله طلب می آید مانند فردی از رعیت که از پادشاه خود خواهشی و یا درخواستی داشته باشد، و این راجع به بیان حضرت عبدالبهاء میشود که قبلاً ذکر شد در مورد حکمت از طلب شفا و اینکه میفرمایند شان ضعیف است که به قوی روی آورد و از او درخواست کند.

دعای انت الکافی:

یکی از خصوصیات این دعا تکرار اسماء الله است، ۳ صفت از صفات الهی در هر فقره

آمده است که غالباً بر یک وزن میباشند مانند بک یا علی بک یا وفی بک یا بهی و بعد از این صفات جمله انت الکافی و انت الشافی و انت الباقی یا باقی میاید تکرار ۳ صفت و جمله انت الکافی در ۴۰ دفعه است.

اسماء الله: همه ما میدانیم که ذات الهی مقدس از اسم و صفت است و یا در مقام احدیت اسماء و صفات الهی جزئی از همان ذات الهیست که لایدرک میباشد و لذا ظهور و تعیینی ندارد، اما در مقام واحدیت که همان مقام امر میباشد این اسماء در مظاهر الهیه ظاهر و متعین میشوند. حضرت عبدالبهاء در تفسیر حروفات مقطعه میفرمایند: "انه لا الله الا هو کان و احدا فی ذاته و واحدا فی صفاته و واحدا فی اسمه و واحدا فی صفة" ۲۸

و در شرح همین مطلب حضرت عبدالبهاء در لوحی که در کتاب مائده آسمانی درج شده می فرمایند که هنگامیکه نور حقیقت در زجاجیه احدیت منعکس میشود عاشق و معشوق با یکدیگر مندمج میشوند بطوریکه اسماء و صفات الهی با ذات یکی است اما هنگامیکه این نور در زجاجیه واحدیت منعکس میشود در این صورت است که اسماء الله در نفس مظاهر الهی ظاهر میگردد. ۲۹

حتی در یادداشتها و توضیحات کتاب اقدس بیت العدل اعظم در مورد تکرار ذکر الله الابهی ۹۵ مرتبه اشاره میفرمایند که اسم اعظم اسم مظهر ظهور در این امر مبارک - بهاء - است همان اسمیکه در اسلام پنهان بوده و در اعتقاد روحانیون اسلام اسم اعظم در کنه اسماء الهی و یا جوهر تمام این اسماء میباشد، و این اسم راجع به جمال مبارک میشود که به اجل و اعظم اسماء الهی مبعوث گشته اند، در کتابی بعنوان "الصله بین التصوف و التشیع" آمده است که بسیاری از صوفیان اعتقاد به قوای خارق العاده حروف قرآن و حروف بسم الله الرحمن الرحیم داشته اند، و بسم الله الرحمن الرحیم را همان اسم اعظم می دانستند، در معتقدات اسلامی آمده است که اسم اعظم "یجاب به عند الاضطرار" ۳۰ یعنی "هنگامیکه ضرورت به او اجابت میشود که اشاره به قوت این کلمه است و حضرت مسیح با حرف باء آن دردها را درمان می دادند" ۳۱. حضرت عبدالبهاء نیز در تفسیر بسم الله می فرمایند که حرف باء اشاره به مظهر الهی یعنی حضرت بهاء الله است، اینست که نتیجه میگیریم که تمام اسماء الله حتی اسم اعظم به نفس مظهر کلی الهی راجع میشود.

حضرت عبدالبهاء نیز در مورد چهار تحیت - الله اکبر و الله اعظم و الله ابهی و الله

اجمل که در بابیت متداول بود میفرمایند: "مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاحباء الفدا است نه دون حضرتش... هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد و الی الیوم بانگ ملا اعلی الله ابهی است و روح این عبد از این ندا مهتر ۳۲

اما در مورد اثر اسماء الله و بخصوص اسم اعظم جمال اقدس ابهی می فرمایند:
 قوله تعالی: "سبحان الذی خلق الاسماء و جعلها سببا لبلوغ العباد الی عوالم البقاء ليعرفن ما ستر عنهم فی ملکوت الانشاء لا الله الا هو العزیز المقتدر المهیمن القیوم و قدر لكل اسم اثرا و سلطانا علی الغیب و الشهود و جعل اثر الاسماء کلها منوطا باسمه الاعظم و انه قد ظهر بالحق و لکن الناس اکثرهم عنه معرضون" ۳۳ که مضمون آن به فارسی چنین است: "مقدس است آن که اسم ها را خلق فرمود و آنها را وسیله ای برای بلوغ بندگان به عالم باقی قرار داد تا آنکه بشناسند و عرفان بیابند بآنچه که در عالم وجود "عالم خلق" از آنها پوشیده بود. نیست خدائی مگر او که عزیز است و مقتدر و حاکم و صاحب اختیار و قائم بذات و بی نیاز. و مقدر فرموده برای هر اسمی اثری و قدرت و غلبه ای بر غیب و شهود و مقرر داشته اثرات این اسماء را منوط و مربوط به اسم اعظم خویش. بدرستی که او بحق و راستی ظهور نموده است و لیکن اکثر مردمان از او اعراض می نمایند."

"یا طیب اشف المرضی اولاً بذكر ربک مالک یوم التناد" (لوح طب)

پس ما در این ادعیه توسل به مظهر ظهور و قوه روح القدس که در او ظاهر میشود می کنیم به این معنی که با تکرار اسماء الله در ادعیه شفا اولاً ایمان خود را به مظهر امر الله بعنوان تنها رابط میان ما و خدا و منعکس کننده صفات الهی در زمین ابراز می کنیم، ثانیاً با تکرار صفات و اسماء الهی اقرار می کنیم که تنها مظهر امر الهی مظهر قدرت و قوت است و او را با صفاتی مانند شافی و باقی و کامل و رحیم مخاطب ساخته به این صفات او متوسل می شویم، و ثالث اقرار به عجز و ضعف خود در مقابل این صفات الهیه می کنیم لازم بذکر است که بسیاری از اسماء الله که در این ادعیه آمده است در صیغه مبالغه اند که بر اوزان فعل، فعیل، فعول، فعال، فعال. ابتدای این دعا آمده است "بسم الله الامنع الاقدس الارفع الابهی" یعنی با صفاتی مانند رفعت تقدیس و علو شان شروع شده و با صفت ابهی که اشاره به مظهر ظهور کلی الهی در این عصر میباشد خاتمه یافته.

اما تکرار اسماء الله: مثلاً جمله الله ابهی به این معنی میباشد که حضرت بهاء الله

مظهر کلی الهی در این دور هستند و هنگامیکه ما این جمله را ۹۵ بار تکرار می‌کنیم ما اهمیت این یوم را بیشتر ادراک کرده و حالت روحانی بخصوصی به ما دست میدهد. همچنین تکرار جمله مانند یا الله المستغاث در بابت، در اسلام نیز حدیثی آمده است در تاثیر ذکر اسماء الله. حدیثی است که جمعی از صحابه و اهل حدیث از جمله ابو هریره و ابن خزیمه و ابو عوانه و ابن جریر روایت نموده‌اند. روی عن الرسول (ص): "ان الله تسعا و تسعين اسما مائه الا واحدا من احصاها دخل الجنة انه و تر يحب الوتر من دعا بها استجاب الله دعاءه" که مضمون آن اینست: بدرستی که برای خداوند ۹۹ اسم است صد بدون یک کسی که آنها را بر شمرد وارد جنت میشود بدرستی که او احد است و واحد را دوست دارد.

حتی در مسیحیت از نام و یا اسم خدا و مظهر ظهورش برای شفا استفاده میشود. در رساله یعقوب ۳۴ می‌فرمایند: "امریض احد بینکم فلیدع شیوخ الكنیسه فیصلوا علیه و یدهنوه بریت باسم الرب و صلوه الایمان تشفی المریض و الرب یقیمه و ان کان قد فعل خطیه تعفر له." که مضمون آن بفارسی چنین است که آیا در بین شما نفسی مریض است پس شیوخ کنیسه بر او دعا میکنند پس نماز می‌گذارند بر او و باسم خداوند او را به روغن میمالند و صلاه ایمان مریض را شفا میدهد و رب او را بلند می‌کند و آن خطائی عمل کرده او را می‌بخشد.

در انجیل آمده است که یوحنا به حضرت مسیح می‌گوید: "یا معلم راینا واحدا یخرج شیاطین باسمک و هو لیس یتبعنا فمنعنا لانه لیس یتبعنا. فقال یسوع: لاتمنعوه لانه لیس احد یصنع قوه باسمی و یتستطیع سریعا ان یقول علی شرا. ۳۵ و نیز می‌فرمایند: "...فضجر بولس و التفت الی الروح و قال انا امرک باسم یسوع المسيح ان تخرج منها فخرج فی تلك الساعة." ۳۶

همین اثر نیز در حین تلاوت دعای انت الکافی محسوس است که با ذکر و تکرار اسماء الله حالت عجز ما در مقابل قدرت و عظمت مظهر ظهور شدت پیدا می‌کند و بدین وسیله توکلیمان به او بیشتر می‌شود.

اگر تلاوت این ادعیه در حالت روحانی تام و با توجه کامل انجام پذیرد فرد خود را کاملا عاجز مشاهده کرده و اراده خود را همان اراده الله قرار می‌دهد و در این حالت است که فرد خود را در حمایت مشیت الله قرار می‌دهد، و احساس می‌کند که در میان درعی قرار گرفته است و حالت اطمینان و راحت قلب و همچنین قدرت احساس می‌کند. مانند

نباتی که حالت جامد دارد و کاملاً خواص او با خواص آب تفاوت دارد، اما هنگامیکه در آب میافتد کم کم خواص خود را از دست میدهد و در آب حل میشود.

اینجاست که انسان مظهر صفات و اسماء الله میشود یعنی قدرتهائی مانند شفا و عظمت و رحمت... در او ظاهر میشود، گرچه در ادیان گذشته این فیض تنها مخصوص به حواریون و اولیاء الهی بود اما در این دور تمام مومنین الهی در حقیقت حتی قوه شفا دهنده الهی را میتوانند داشته باشند. زیرا در این دور اعظم مومنین مقام انبیاء سابق را دارند چنانچه حضرت بهاء الله در لوحی که عنوانش (ای بنده جمال ابهی مسائلی که سوال نموده بودی) است می فرماید: "... و اما امکان حصول مقام انبیا از برای جمیع خلق این ممکن نه زیرا خلق بمراتب است مادون ادراک مافوق را ننماید... مومنین این ظهور بمقام انبای بنی اسرائیل رسند نه انبیای اولوالعزم زیرا آنان ظهور کلی بودند." ۳۷

این کاملاً با آنچه که پیروان ادیان دیگر می کنند مانند گذاشتن دست روی مریض و خواندن وردهای مخصوص متفاوت است.

از جمله صفاتی که در این دعاء آمده است: محفوظ و ملحوظ، ظاهر مستور، غائب مشهور، ناظر منظور. یا قاتل عشاق راجع میشود به حدیث قدسی که میفرمایند: "من احبته قتلته فعلی دیته". مضمون بیان مبارک: کسی را که دوست داشتم او را کشتم و هر که را کشتم پس جزای او با من است.

پس از ذکر اسماء الله و جمله انت الکافی و انت الشافی... لحن دعا تغییر پیدا می کند و توسل و تضرع می شود که شباهت پیدا می کند با بسیاری از ادعیه شفای دیگر "سبحانک اللهم یا الهی اسالک بجدوک الذی به فتحت ابواب الفضل و العطاء و به استقر هیکل قدسک علی عرش البقاء و برحمتک التی بها دعوت الممكنات علی خوان مکرمتک و انعامک و بعنایتک التی بها اجبت فی نفسک من قبل کل من فی السموات و الارض فی حین ظهور عظمتک و سلطنتک و طلوع عز حکومتک بکلمه (بلی)ک" (که منظور از بلی قبول امر الهیست و حرف (ک) اشاره به ضمیر مخاطب است).

اینجا کلمه بلی اشاره است به اولین کلمه که از فم موجودات خارج شد زیرا در قرآن آمده است که پس از آنکه خداوند زمین و آسمان را ساخت و موجودات را آفرید خطاب به آنها گفت:

"الست بربکم" و گفتند "بلی" و بهذه الاسماء الحسنی الاعظم و بهذه الصفات العلیا

الاکرم.

پس از این قسمت حفظ حمل ورقه است، حضرت عبدالبهاء میفرمایند که حمل حرز و دعا یا حل اسم اعظم مرقوم در آب و نوشیدن بجهت امراض اگر این دو عمل به توجه تام و خلوص قلب و نیت پاک و انجذاب روح واقع شود تاثیرش شدید است. ۳۸

از حضرت عبدالبهاء در کتاب بهاء الله و عصر جدید نقل شده است که در جواب سوالی در مورد حکمت طلب حاجات می فرمایند: "اعلمی ان شان الضعیف ان یتهل الی القوی و یلیق للمستفیض ان یتضرع الی الفیاض الجلیل و اذا ناجی ربه و توجه الیه و استفاض من بحرہ فنفس هذا التضرع نور لقلبه و جلاء لبصره و حیاہ لروحه و علو لکینونته فلذلک انظر عند مناجاتک الی اللہ و تلاوتک(اسمک شفائی) کیف یهتز قلبک و یترنج روحک من روح محبه اللہ و ینجذب فوادک الی ملکوت اللہ فبهذه الانجذابات تزداد السعة و اذا اتسع الاناء زاد الماء و اذا زاد العطش عذب فی ذوق الانسان فیض الغمام هذا سر المناجاة و حکمة طلب الحاجات." که مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: "بدان که هر ضعیفی را شایسته آنست که بدرگاه قوی استغاثه کند و هر طالب فیضی را سزاوار است که از فیاض ذوالجلال مسئلت نماید و چون انسان بمولای خود تضرع کند و باو توجه نماید و از بحر رحمت، رحمت طلبد نفس این حالت و ابتهاج جالب انوار بر قلبش شود بصیرتش روشن گردد بجانش روح بخشد و وجودش به پرواز آید وقتی که بتضرع و مناجات پردازی و تلاوت کنی "یا الهی اسمک شفائی" ملاحظه کن چگونه قلبت مستبشر گردد و جانت از روح محبت الله فرحی بی اندازه یابد و دلت منجذب ملکوت الله شود. این انجذابات سبب ازدیاد قابلیت و استعداد گردد هر چه وسعت ظرف بیشتر است گنجایش آب در آن بیشتر و چون عطش شدت نماید فیض سحاب بمذاق گوارا تر آید اینست حکمت و سر ابتهاج در طلب حصول نیت و آمال".

پس در نتیجه ابتهاج و تضرع در حین طلب حاجات روح ما مسرور شده و انجذاب ما بیشتر می شود زیرا استعداد ما افزایش پیدا می کند.

ادعیه شفا شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو می باشد و نباید تنها بجهت شفای جسمانی خوانده شود، استفاده از این ادعیه برای تبلیغ یا برای تغییر نفوس هم بسیار مهم است، پس تلاوت دعای شفا تنها در حالات مریضی سخت خود و یا نزدیکان نیست، بسیاری از افراد اظهار میکنند که تنها در مواقع بخصوصی مایلند دعاها را شفا را بخوانند، گر چه این مسأله تنها به افراد ربط دارد ولی میتوان گفت که پس از مطالعه این بیان مبارک به این نتیجه میرسیم که خواندن ادعیه بطور عمومی حالت تضرع و تبتل را به

ما میدهد، و با تلاوت ادعیه شفا نه تنها طلب صحت و سلامت خود و دوستان و نزدیکان خود را میکنیم بلکه میتوانیم برای افرادی که نمیشناسیم دعا بخوانیم.
 "ثم اشف بها كل مريض و عليل و فقير عن كل بلاء و مكروه و آفة و حزن ثم اهد بها كل من يريد ان يدخل في سبل هداينك و مناهج فضلک و غفرانک" (لوح انت الکافی)

یادداشت ها

- * متن مطالبی که در سی و پنجمین دوره مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهائی در اکوتو، ایتالیا در جولای ۲۰۰۱ ارائه گردید.
- ۱- انجیل متی، اصحاح ۸
 - ۲- انجیل متی، اصحاح ۱
 - ۳- از ابو داود روایت شده است.
 - ۴- الاستشفاء بالدعاء، ابراهیم محمد حسن الجمال، (دار الفضیله، القاهره)، ص ۵۱
 - ۵- ماخذ بالا، ص ۵۴
 - ۶- ماخذ بالا، ص ۹۹
 - ۷- ماخذ بالا، ص ۹۹
 - ۸- کتاب بیان فارسی، ص ۲۵۲
 - ۹- امر و خلق، جلد چهارم، ص ۵۸
 - ۱۰- کتاب امر و خلق، جلد ۴، ص ۶۸
 - ۱۱- بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۰۹
 - ۱۲- مانده آسمانی، جلد ۵، ص ۲۳-۲۴
 - ۱۳- طب و بهداشت در تعالیم بهائی، ص ۱۰۰
 - ۱۴- کتاب بهاء الله و عصر جدید، (طبعه البرازیل ۱۹۸۸)، ص ۱۳۲
 - ۱۵- امر و خلق جلد سوم، ص ۲۹-۳۰
 - ۱۶- کتاب بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۲۷
 - ۱۷- خلاصه اعشاب: موادیست که از گیاههای مختلفه بروشهای گوناگون - مانند جوشاندن و یا حل کردن در الکل - استخراج میشود و هر کدام دارای خاصیت شفا دهنده مخصوص بخود میباشد.
 عقایر: جمع عقار و بمعنی دارو و دوا میباشد

- ۱۸- امر و خلق، جلد ۳، ص ۲۵
- ۱۹- مائده آسمانی، جلد ۵، ص ۲۴-۲۵
- ۲۰- در تاریخ زندگی حضرت بودا آمده است که هنگامیکه او به سن هشتاد سالگی رسید به دوستان خود گفت که بزودی آنان را ترک خواهد نمود، و طولی نکشید که وی در کوشیناگارا خوراکی فاسد خورده و در حال تامل از این دنیا رفت. این مطلب از شبکه انترنت استخراج شده است آدرس صفحه آن:
www.ship.edu/~cgboeree/siddharatha.html
- ۲۱- Archives of Internal Medicine Vol. 159, No.19, October 25, 1999
- ۲۲- مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۹۱
- ۲۳- مفاوضات، فصل ۲۵
- ۲۴- مکاتیب، جلد ۳، ص ۳۷۹
- ۲۵- مفاوضات، ص ۳۲۴
- ۲۶- کتاب بهاءالله و عصر جدید، ص ۱۲۶
- ۲۷- ترجمه بیان مبارک حضرت عبدالبهاء، کتاب روحی ۱، فصل ۲، قسمت ۸
- ۲۸- مقامات التوحید، کمال الدین بخت آور (موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع)، ص ۱۶
- ۲۹- ماخذ بالا، ص ۲۳
- ۳۰- الصله بین التصوف و التشیع، النزعات الصوفیه فی التشیع، الدكتور کامل مصطفی الشیبی، الطبعه الثالثه، (دار الاتدلس، بیروت، ۱۹۸۲) ص ۱۷۲
- ۳۱- ماخذ بالا، ص ۱۷۲
- ۳۲- امر و خلق، جلد ۳، ص ۷۴
- ۳۳- مائده آسمانی، جلد ۸، ص ۲۴
- ۳۴- رساله یعقوب، اصحاح ۵
- ۳۵- انجیل مرقس، الاصحاح التاسع
- ۳۶- اعمال الرسل ۱۶ قصه المرآه العرافه
- ۳۷- مائده آسمانی، جلد ۲، ص ۱۵
- ۳۸- مکاتیب جلد دوم، ص ۳۰۶